

نقد و ارزیابی کتاب سیاستگذاری و انتخاب: اقتصاد بخش عمومی از دریچه اقتصاد رفتاری

مصطفی نصرافهانی*

چکیده

کتاب «سیاستگذاری و انتخاب: اقتصاد بخش عمومی از دریچه اقتصاد رفتاری» اولین کتابی است که به طور منسجم به حوزه بین رشته‌ای اقتصاد رفتاری بخش عمومی پرداخته است. کتاب مذکور در سال ۲۰۱۱ به چاپ رسیده و در سال ۱۳۹۲ (۲۰۱۵) به همت مصطفی نصرافهانی به فارسی برگردان شده و سپس در سال ۱۳۹۶ توسط انتشارات و مرکز اسناد سازمان برنامه و بودجه به چاپ رسید. نویسنده اصلی کتاب سندیل مولاینتان چند سال بعد یعنی در سال ۲۰۲۰ به واسطه کارهایش در حوزه اقتصاد رفتاری جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرد. انتظار می‌رود کتاب مذکور توانسته باشد چارچوبی برای استفاده بهتر از روانشناسی جدید و یافته‌های پراکنده اقتصاد آزمایشگاهی در اقتصاد بخش عمومی، که در واقع مستلزم ادغام دو حوزه علمی است، ارائه کند. ترجمه کتاب کاری بدیع و بسیار ارزشمند است و باید مورد توجه بیشتر سیاستگذاران در حوزه اجرا و اقتصاددانان ایرانی در حوزه علمی قرار بگیرد. در ادامه، نقد و بررسی کتاب از جنبه‌های مختلف محتوایی و شکلی و همچنین نقد و بررسی ترجمه ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: سیاستگذاری رفتاری - اقتصاد بخش عمومی - اقتصاد رفتاری - روانشناسی اقتصادی

۱. معرفی و توصیف اثر

- مشخصات کلی

این کتاب که اولین کتاب سیاستگذاری عمومی از منظر اقتصاد رفتاری در ایران است، ترجمه‌ای از کتاب **Policy and Choice: Public Finance Through the Lens of Behavioral Economics** می‌باشد. کتاب مذکور به عنوان منبع درسی اصلی در درس سیاستگذاری عمومی دانشگاه هاروارد استفاده می‌شود. این اثر نوشته سه تن از مولفانی است که اضافه شدن هر کدام از آن‌ها به تیم نویسندگان خودبه خود به اعتبار کتاب اضافه می‌کند. ترکیب نویسندگان از آکادمی و حوزه اجرا باعث شده است که اثری کم‌نظیر ایجاد بشود. سندیل مولاینتان نویسنده کتاب کمبود از حوزه آکادمی در این اثر نقش آفرینی کرده است: کسی که به رغم جوان بودن، استاد تمام دانشگاه شیکاگو است و پیش از آن نیز در دانشگاه‌های ام آی تی و هاروارد مشغول پژوهش و تدریس بوده است. نویسنده دیگر کتاب ویلیام ج. کونگدون است که دکتری اقتصاد خود را از دانشگاه پرینستون دریافت کرده است و از پیشگامان اجرای آموزش‌های اقتصاد رفتاری در سیاستگذاری عمومی به حساب می‌آید. کونگدون بنیانگذار «تیم علوم رفتاری و اجتماعی» بود که در دولت اوباما مسئولیت به کارگیری اقتصاد رفتاری با هدف بهبود سیاست‌های دولت فدرال را داشت. این تیم و بعد از آن تیم بینش‌های رفتاری در انگلستان اولین نهادهایی بودند که به کارگیری اقتصاد رفتاری در سیاستگذاری عمومی را به طور نظام‌مند پیگیری کردند. جفری کلینگ، دیگر نویسنده کتاب، فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های ام آی تی (دکتری) و هاروارد (کارشناسی) بوده است و مدتی پیش از آنکه وارد حوزه اجرایی بشود، استادیار دانشگاه پرینستون بوده است. جفری کلینگ هم‌اکنون عضو گروه پژوهشی اداره ملی پژوهش اقتصادی (NBER) در ایالات متحده بوده و همزمان دستیار مدیر اداره بودجه کنگره (CBO) می‌باشد. در رزومه اجرایی ایشان دستیار ویژه وزیر کار ایالات متحده و مسئولیت‌هایی در بانک جهانی وجود دارد.

اقتصاد رفتاری با جزئیات درگیر است و بنابراین اشراف به جزئیات اجرایی برای نویسندگان این حوزه، اهمیت بسزایی دارد. اگرچه دو نفر از نویسندگان هم‌اکنون ارتباط بیشتری با سیاستگذاری در عمل دارند اما چنانچه ذکر آن رفت از نظر آکادمیک هم کم و کاستی ندارند. به همین لحاظ است که می‌توان کتاب سیاست و انتخاب را کتابی بسیار ارزشمند تلقی کرد.

درستی این ادعا با تأییداتی که در مورد کتاب انجام گرفته است هم قابل نشان دادن است. به عنوان مثال، پرفسور منکیو (استاد دانشگاه هاروارد) درباره این کتاب می‌گوید:

«کتاب سیاست و انتخاب، کتابی است که خواندن آن برای همه پژوهشگران بخش عمومی لازم است. منبعی بهتر از این کتاب برای فهم چگونگی کمک کردن رشته نوظهور اقتصاد رفتاری به سیاستگذاری وجود ندارد.»

از میان انبوه تأییداتی که کتاب دریافت کرده است مورد دیگری نیز جالب به نظر می‌رسد. پرفسور تیلر (نوبلیست اقتصاد) در باره این کتاب چنین می‌گوید:

«برای دهه‌های متوالی، توصیه‌هایی که اقتصاددانان به دولت‌ها می‌کردند با یک جعبه ابزار بی‌خاصیت بود، چون توصیه‌های آن‌ها بر مبنای تصویری کاملاً عقلایی از رفتار انسان‌ها بود. این کتاب به همه نشان می‌دهد که دانش اقتصادی وقتی با بینش‌هایی از روانشناسی غنی شود می‌تواند چقدر قدرتمندتر باشد. اگر محقق اقتصاد بخش عمومی هستید یا در حوزه اجرایی فعال هستید باید این کتاب را همین الان بخوانید! پشت گوش نیندازید!»

برگردان فارسی کتاب که در سال ۱۳۹۲ انجام گرفته است در ۳۱۴ صفحه توسط انتشارات سازمان برنامه و بودجه کشور به چاپ رسیده است. ترتیب مطالب در متن ترجمه کاملاً منطبق با کتاب اصلی است. کتاب شامل یک مقدمه مفصل و دو بخش کلی می‌شود. بخش اول شامل فصل دوم و سوم می‌شود (گویی مقدمه خود یک فصل حساب شده است) و بخش دوم شامل چهار فصل می‌شود تا در مجموع هفت فصل کتاب را شکل بدهند. در انتهای کتاب نیز دو پیوست اضافه شده است. بخش اول که عنوان «روانشناسی و بنیان‌های اقتصاد بخش عمومی» را به خود گرفته است، به تدوین چارچوبی نظری جهت تلفیق روانشناسی در اقتصاد پرداخته است. تأکید این بخش بر «بلوک‌بندی» مفاهیم اقتصاد رفتاری از یک طرف و بلوک‌بندی مفاهیم اقتصاد بخش عمومی از طرف دیگر است تا از این طریق تلفیق روانشناسی در اقتصاد بخش عمومی با حداقل پیچیدگی انجام پذیرد، چرا که هم دانش روانشناسی و هم دانش اقتصاد بخش عمومی هر دو بدنه عظیمی از ادبیات را به خود اختصاص داده‌اند و چنین بلوک‌بندی‌ای جهت سازماندهی تلفیق مذکور نه تنها مفید، بلکه ضروری است. در فصول یک تا سه ابتدا به لزوم اقتصاد رفتاری پرداخته شده است و توضیح داده شده است که چگونه اقتصاد رفتاری می‌تواند ضعف‌های اقتصاد استاندارد را جبران کند. سپس به صورت نظری بحث می‌شود که اقتصاد رفتاری از سه منظر «شناسایی موارد شکست بازار»، «تعریف اهداف سیاستی» و «تجویز پاسخ‌های سیاستی» می‌تواند منجر به تغییراتی در

اقتصادبخش عمومی بشود. در ادامه نیز موضوعات بخش عمومی (مالیات بندی، عدم تقارن های اطلاعاتی، کژگزینی و کژمنشی، پیامدهای بیرونی و کالاهای عمومی، فقر و نابرابری و...) از سه منظر فوق مورد نقد و بازبینی قرار می گیرند.

بخش دوم با عنوان «اقتصاد رفتاری و اقتصاد بخش عمومی در عمل» شامل چهار فصل می شود. انتخاب فصول با این ایده است که باید «علل» شکست بازار را مبنا قرار داد. مثلاً بحث کژگزینی و کژمنشی، بحث کالاهای عمومی و... همه ریشه در عدم تقارن اطلاعاتی و پیامدهای بیرونی دارند. بنابراین یک فصل به اطلاعات نامتقارن و فصل دیگر به پیامدهای بیرونی تخصیص داده شده است و مثلاً داخل فصل اطلاعات نامتقارن به موضوعاتی مانند انواع بیمه ها در چارچوبی که در بخش قبلی طراحی شد (یعنی شناسائی مجدد شکست بازار/تعریف اهداف سیاستی/تجویز پاسخ سیاستی) می پردازد. فصل پنجم به اقتصادبخش عمومی فقر و نابرابری می پردازد. فصل ششم به مالیات بندی و درآمد، اختصاص داده شده است.

در پایان هم در دو پیوست، چارچوبی برای وارد کردن مباحث رفتاری در مدل های ریاضی مرتبط با اقتصاد بخش عمومی ارائه شده است.

۲. ارزیابی شکلی اثر

- ویژگی های فنی اثر

برگردان فارسی کتاب در قطع وزیری و با کاغذ سفید به چاپ رسیده است. امروزه استفاده از کاغذ سفید به لحاظ بازتاب نور بالایی که دارد و همچنین استفاده بیشتر از چوب درختان دیگر چندان مرسوم نیست. با این حال اکثر کتاب ها در ایران با این نوع کاغذ چاپ می شوند. صفحه آرایی کتاب، استاندارد و تا حدود زیادی مشابه با کتاب زبان اصلی است و همین شاید نقطه ضعف کتاب باشد. در واقع، نقدهایی که به صفحه آرایی کتاب انگلیسی می توان وارد کرد را به ترجمه فارسی آن نیز می توان وارد کرد. به عنوان مثال، خواننده به راحتی ممکن است جایگاه یک زیرفصل را در اسکلت کلی کتاب گم کند، بخصوص که زیربخش ها شماره گذاری دقیق نشده اند.

طراحی جلد کتاب فارسی نیز الگوبرداری شده از کتاب زبان اصلی است و این اقتباس یک نقطه قوت به حساب می‌آید. این کار با توجه به مفاهیمی که در طراحی جلد کتاب زبان اصلی گنجانده شده‌اند کار مناسبی به نظر می‌رسد. بعید است به راحتی بتوان طرح جلدی طراحی کرد که از طرح جلد اصلی غنای بیشتری داشته باشد، چون معمولاً کسانی که به محتوای کتاب مسلط هستند، مهارت و ذوق هنری ندارند، و هنرمندان هم محتوای کتاب را ممکن است به خوبی متوجه نشوند. پس زمینه جلد به رنگ سبز است که گویی روی آن قطراتی از جوهر پاشیده شده باشد. تقارنی که در اثر قطرات جوهر وجود دارد در ذهن کسانی که با تست‌های شخصیت‌تصویری در دانش روانشناسی آشنایی دارند، تست رورشاخ را تداعی می‌کند. روی تصویر جوهر، مستطیلی قرار گرفته که حاشیه‌های بالا و پایین آن گویی گلهایی هستند که سنگتراشی شده‌اند و با توجه به اینکه وسط مستطیل سفید است این طور القا می‌کند که دریچه‌ای به بیرون است: دریچه‌ای که در عین ظرافت‌های هنری (در تراش گل و بوته‌ها)، استحکام را هم تداعی می‌کند. در میانه مستطیل، عنوان کتاب نوشته شده است. پشت جلد، عنوان انگلیسی کتاب و پنج مورد از تأییداتی که توسط بزرگان علم اقتصاد در مورد کتاب صورت گرفته است نوشته شده‌اند. یک غلط املائی کوچک در عنوان انگلیسی پشت جلد وجود دارد که افراد ریزبین متوجه آن می‌شوند.

- ویرایش ادبی

متن انگلیسی کتاب را می‌توان جزء متون بسیار سخت (کمی بعد از متون فلسفی) طبقه‌بندی کرد. جملات بسیار طولانی و اصطلاحات دقیقی که کمتر در متون عمومی به کار می‌روند از ویژگی‌های متن انگلیسی کتاب بوده است. از قضا با نگاهی به دیگر نوشته‌های مترجم هم می‌توان نوشته‌های ایشان را هم جزء نوشته‌های پیچیده و فنی طبقه‌بندی کرد و در برگردان فارسی کتاب این مسئله به وضوح پیداست. مترجم در مقدمه کتاب استفاده از این جملات طولانی و بعضاً پیچیده در کتاب فارسی را تعمدی و در راستای حفظ امانت و رنگ و بوی ترجمه بودن در ترجمه بیان کرده است. مثالی که مترجم در مقدمه آورده است این جمله است:

«مثلاً می‌توان به ناسازگاری زمانی به عنوان نتیجه‌ای از کشمکش بین یک «خود کوتاه‌مدت»، همان که تعلل می‌کند، همان که ترجیحاتش از طریق انتخاب آشکار می‌شود، و «خود بلند-مدت»، همان خودی که صبور است، همان که ترجیحاتش از طریق آنچه که افراد از قبل از

انتخاب قصد انجام داشته‌اند و یا آنچه که بعد از انتخاب آرزو می‌کنند که کاش انجام داده بودند آشکار می‌شود فکر کرد.»

پاراگراف فوق فقط یک جمله است! اینکه یک جمله در متن انگلیسی به یک جمله در متن فارسی برگردانده شود؛ از یک طرف یک مهارت به حساب می‌آید ولی از طرف دیگر، اگر جملات به چندین جمله کوتاه شکسته می‌شدند، شاید خواننده بهتر با کتاب ارتباط برقرار می‌کرد و هیچ اشکالی هم وجود نداشت. البته در همان مقدمه، مترجم تصریح کرده است که صرف شکستن جملات برای اینکه فهم کتاب برای دانشجویان کارشناسی راحت باشد کافی نیست، و «به زودی کتابی آموزشی و الهام‌گرفته از همین کتاب که برای دانشجویان و افراد اجرائی در ایران بسیار قابل فهم‌تر است به چاپ خواهد رسید».

اشکال دیگر ادبی که خود مترجم بر متن کتاب فارسی وارد می‌کند این است که معادل بعضی واژگان جدیدی که در اقتصاد رفتاری ابداع شده‌اند بهینه به نظر نمی‌رسند. در عین حال، حتی ممکن است همان واژگان هم بصورت یک دست در همه جای متن به کار نرفته باشند. شاید بتوان علت این برخورد سلیقه‌ای به معادل‌گزینی را اولاً کمبود منابع مشابه به زبان فارسی (آنهم در سال ۹۲ که ترجمه صورت گرفته است) و ثانیاً فقدان یک مرجع رسمی و قوی که به طور علمی و طی مکانیزمی شفاف واژگان بهینه را به مترجمان حوزه اقتصاد رفتاری معرفی کند دانست. در کل، تلاش و دقت مترجم برای گزینش واژگان معادل مناسب قابل تقدیر است. مثلاً برای پیدا کردن معادل مناسب برای واژه‌ای مثل **Scheduling** که واژه‌ای من‌درآوردی از دو تن از اقتصاددانان است به مقاله‌ای که اولین بار در آن این کلمه استفاده شده مراجعه شده، ریشه‌های دو لغتی که این واژه از ترکیب آن‌ها بدست آمده بررسی شده و در نهایت طی مشورت با چندین مترجم با سابقه واژه «بهبوداری» برای آن انتخاب شده است. در متن کتاب ترجمه فهرست منابع کتاب چاپ نشده است. با این حال، برای مواردی که در کادرها توضیح داده شده‌اند ارجاع‌های بسیار دقیق و متعددی وجود دارد.

۳. ارزیابی محتوایی اثر

- توصیف کلی:

این کتاب را می‌توان در نسل دوم اقتصاد رفتاری طبقه‌بندی کرد. تا پیش از این کتاب، آنچه که در ادبیات اقتصاد بخش عمومی رفتاری وجود داشت در واقع مقالاتی پراکنده بود. بسیاری از

پژوهش‌ها نیز چارچوب منسجمی نداشتند و موضوعات مرتبط با اقتصاد بخش عمومی با رهیافتی «رفتاری‌تر» مورد بررسی قرار می‌گرفتند. مثلاً در مدل‌ها نرخ تنزیل زمانی به جای اینکه ثابت در نظر گرفته شود، تابعی هذلولی در نظر گرفته می‌شد. در نسل اول اقتصاد رفتاری، بیش از آنکه چارچوبی جایگزین برای نظریات استاندارد ارائه شود، به نقد آن‌ها پرداخته می‌شد یا به صورت پراکنده نظریات جایگزینی ارائه می‌شدند. سیاستگذاری و انتخاب، کتابی است که تلاش کرده است ساختاری منسجم و یکپارچه برای بررسی موضوعات اقتصاد بخش عمومی با غنای روانشناختی بیشتر تدوین کند تا بتواند جایگزینی مناسب برای اقتصاد بخش عمومی استاندارد باشد.

رهیافت نویسندگان «بلوک‌بندی» مفاهیم اقتصاد رفتاری از یک طرف و بلوک‌بندی مفاهیم اقتصاد بخش عمومی از طرف دیگر است تا از این طریق تلفیق روانشناسی در اقتصاد بخش عمومی با حداقل پیچیدگی انجام پذیرد چرا که هم دانش روانشناسی و هم دانش اقتصاد بخش عمومی هر دو بدنه عظیمی از ادبیات را به خود اختصاص داده‌اند و چنین بلوک‌بندی‌ای جهت سازماندهی تلفیق مذکور نه تنها مفید، بلکه ضروری است.

یکی از ویژگی‌های کتاب، ارائه مثال‌های خوب از دنیای واقعی است که سوابق اجرایی دو تن از نویسندگان در آن نقش بسزائی داشته است. متأسفانه بسیاری از مثال‌ها مربوط به کشور ایالات متحده می‌باشد و در آنجا، ساختار اداری و سازمانی متفاوت از ایران است. برای چنین مواردی سعی شده است توضیحاتی به صورت پاورقی اضافه شود اما با توجه به بالا بودن جزئیات، شاید این توضیحات هم کفایت نکند.

در پایان کتاب و در دو پیوست نیز چارچوبی برای مدل‌سازی ریاضی در اقتصاد بخش عمومی رفتاری ارائه شده است. مبنای چارچوب مذکور، برخلاف نظر بعضی مدل‌سازان اقتصاد رفتاری مانند پروفیسور جوانی دوزی، همچنان تابع مطلوبیت است ولی مطلوبیت ادراک شده و واقعی (لذت‌گرایانه) تفکیک می‌شوند. شاید بهتر بود نویسندگان اساساً به مباحث مدل‌سازی ورود چندانی نمی‌کردند، چرا که به نظر می‌رسد به رغم ارائه چارچوبی مناسب، بحث مدل‌سازی ابتر مانده باشد.

در لابلای متن کتاب کادرهایی گنجانده شده‌اند که در آن‌ها بعضی سوالاتی که به طور مستقیم با موضوع کتاب مرتبط نیستند ولی احتمالاً خواننده در ذهنش پیش خواهد آمد را پاسخ می‌دهد. این کادرها با ارجاعات دقیق و متعددی که دارند می‌توانند راهنمای خوبی برای کسانی باشد که تمایل دارند در مورد آن بحث حاشیه‌ای، مطالعات بیشتری داشته باشند.

در کل، لازمه فهم درست و کامل مباحث کتاب، چنانچه مترجم هم در مقدمه صراحتاً تأکید کرده است، تسلط به هر دو دانش اقتصاد بخش عمومی و اقتصاد رفتاری است. ضعف در هر کدام از دو دانش مذکور ممکن است منجر به کج فهمی مباحث کتاب شود. اگرچه نویسندگان در فصول ابتدائی سعی کرده اند به اختصار مباحث مهمتر در اقتصاد رفتاری را توضیح بدهند، اما به ادعان نویسندگان برای فهم بهتر اقتصاد رفتاری باید به کتب مربوطه مراجعه کرد. به طور مشابه، اگرچه نویسندگان مباحث اصلی اقتصاد بخش عمومی استاندارد را توضیح داده اند، اما به نظر مترجم، این برای کسب فهم عمیق از مباحث کتاب کافی نیست و باید پیش از مطالعه کتاب، کتاب‌های اقتصاد بخش عمومی مطالعه و فهم شده باشند.

- فصل اول (مقدمه)

فصل اول کتاب که مقدمه‌ای طولانی بر رهیافت کتاب به حساب می‌آید با این سوال بنیادی دانش اقتصاد بخش عمومی شروع می‌شود که دولت چه موقعی باید در اقتصاد مداخله کند. سپس توضیح داده شده است که اقتصاد بخش عمومی سنتی، چارچوبی قوی برای پاسخ به سوال فوق و دیگر سوالاتی مانند اینکه چگونه سیاست‌ها رفاه اجتماعی را حداکثر خواهند کرد و یا چگونه باید از پیامدهای ناخواسته و حاشیه‌ای سیاست‌ها اجتناب کرد، فراهم کرده است.

سپس با مثال‌هایی از بیمه و قیمت‌گذاری و مالیات‌بندی توضیح داده شده است که اولاً اهمیت بینش‌های روانشناختی انقدر زیاد است که باید به طور عمیق‌تر و در سطح گسترده‌تر در اقتصاد بخش عمومی به کار بسته شود. به بیان دیگر، تلقی عموم اقتصاددانان در مورد آموزه‌های روانشناختی که آن‌ها را به مثابه تکمیل‌کننده سیاستی از پیش طراحی شده می‌دانند، به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که آموزه‌های روانشناختی باید نه تنها بعد از طراحی سیاست، بلکه از پایه و در مراحل پیش از طراحی سیاست هم در نظر گرفته شوند. ثانیاً توضیح داده می‌شود که بسیاری از پیشنهادهای سیاستی مبتنی بر بیش‌های رفتاری اساساً رفتاری نیستند! مثلاً بحث تفکیک امور^۱ یک اهرم سیاستی اقتصاد سنتی است ولی رویکرد رفتاری درک ما از اثرات آن را غنی می‌سازد. ثالثاً سقلمه‌های رفتاری مشابه اهرم‌های سنتی باید در بافتی گسترده‌تر بررسی شده و تحلیل شوند تا پیامدهای ناخواسته آن‌ها حداقل شود.

^۱ -Decoupling

در ادامه، دو چالش بالقوه که بر سر راه ادغام بینش‌های روانشناختی اقتصاد رفتاری وجود دارند مطرح شده و سپس راه حلی که در این کتاب برای آن‌ها در نظر گرفته شده (یعنی بلوک‌بندی و عبور از قضاوت در مورد توابع رفاهی) تصریح می‌شوند. بلوک‌بندی برای غلبه بر چالش پیچیدگی و عبور از قضاوت در مورد توابع رفاهی برای طرفه رفتن از مواجه شدن با این پدیده اقتصاد رفتاری که انتخاب‌ها آشکارکننده ترجیحات نیستند در نظر گرفته شده‌اند. اگرچه داده‌شده فرض کردن توابع رفاهی چیزی است که در اقتصاد بخش عمومی سستی هم فرض می‌شود، اما به نظر می‌رسد پرداختن به مسئله‌ای به این مهمی موضوع پژوهش‌ها و آثار جدی آتی باشد.

- فصل دوم

فصل دوم که عنوان «روانشناسی اقتصاد» را به خود گرفته است به بررسی گستره و ماهیت انحرافات از مدل استاندارد تصمیم‌گیری اقتصادی می‌پردازد؛ انحرافات که توسط روانشناسان و اقتصاددانان رفتاری مورد شناسایی واقع شده است. از بین همه انحرافات و سوگیری‌های رفتاری، انحرافات که از نظر نویسندگان با موضوع اقتصاد بخش عمومی مرتبط‌تر بوده، مورد اشاره قرار گرفته‌اند. سپس طبقه‌بندی (بلوک‌بندی) آن‌ها در سطحی از انتزاع انجام گرفته است که در تحلیل‌های اقتصادی قابل بررسی باشند. در این فصل به اهمیت انحرافات روانشناختی از مدل استاندارد و سستی تأکید شده و مثال‌هایی آورده شده است که نشان می‌دهد چگونه ممکن است درک ما از موضوعات اقتصاد بخش عمومی به واسطه این انحرافات به کلی متفاوت بشود. در ادامه توضیح داده شده است که چرا طبقه‌بندی‌ای که انجام شده مفید است. سه طبقه از انحرافات که در این فصل به عنوان پایه تحلیل‌های بعدی قرار می‌گیرند به شرح زیر هستند:

۱- بهینه‌سازی ناقص

به این معنا که افراد بسیار بیشتر از آنچه که در مدل‌های استاندارد مفروض است در فهم اینکه خواسته‌شان واقعاً چه چیزی است مشکل دارند! انتخاب‌های افراد نامسنجم و ناسازگار است و در مواجهه با یک مسئله بهینه‌یابی دچار مشکل هستند.

۲- خویشتن‌داری محدود

به این معنا که افراد حتی زمانی که به درستی به منافع خود پی می‌برند، مشکلاتی در اجرای نیت‌هایشان خواهند داشت. مثلاً ممکن است افراد بدانند که باید پس‌انداز کنند، اما بواسطه وسوسه و تعلل و... در عمل چنین نکنند.

۳- ترجیحات غیراستاندارد

به این معنا که ریحان‌های افراد مطابق فروض مدل استاندارد نیست. به عنوان مثال، ترجیحات وابسته به یک نقطه مرجع هستند و میزان مطلوبیت یک گزینه به تغییرات نسبت به آن نقطه مشخص می‌شود، نه میزان کل تغییرات در عایدی. همچنین لحاظ کردن ترجیحات دیگران در تابع مطلوبیت از موارد دیگر ترجیحات غیراستاندارد هستند. در ادامه سه طبقه فوق‌الذکر به طور مبسوط‌تری مورد بحث قرار گرفته است. مثلاً در بخش بهینه‌سازی ناقص، سه علت کلی ذکر شده است: توجه محدود، ظرفیت محاسباتی محدود و تفکر سوگیرانه.

- فصل سوم

فصل سوم با عنوان «اقتصاد رفتاری و اقتصاد بخش عمومی» با استناد به موضوعات خاص سیاستگذاری در بخش عمومی به ضرورت بررسی مباحث بخش عمومی به صورتی ویژه می‌پردازد.

بحث با تشبیه کار اقتصاددانان بخش عمومی به کار پزشکان شروع شده و شکست بازار به بیماری و توصیه سیاستی به تجویز درمانی تشبیه شده است. روانشناسی و اقتصاد رفتاری هم به یک فناوری جدید، مثل تکنیک‌های عکس‌برداری پیشرفته، تشبیه شده است و توضیح داده شده است که همانطور که تکنولوژی‌های جدید می‌تواند صحت تشخیص را بهبود بخشد، قضاوت‌های شخصی را تغییر دهد و منجر به نسخه‌های جدید شود، اقتصاد رفتاری هم می‌تواند در تمامی مراحل فرآیند تحلیلی تغییراتی ایجاد کند. بنابراین تغییراتی که اقتصاد رفتاری در اقتصاد بخش عمومی ایجاد می‌کند را می‌توان در سه دسته طبقه‌بندی کرد:

۱- تشخیص مسائل سیاستی

بنا به سنت دانش اقتصاد بخش عمومی، ورود دولت به اقتصاد باید متکی بر یک شکست بازار باشد. اقتصاد رفتاری ممکن است نقشه شکست‌های بازار را به کلی متحول کند.

۲- قضاوت درباره اهداف سیاستی

همواره در اقتصاد بده-بستان آهایی وجود دارد. اما اقتصاد رفتاری ممکن است ماهیت این بده-بستان‌ها را طوری تغییر دهد که اهداف سیاستی به کلی متفاوت بشوند.

۳- تجویز پاسخ‌های سیاستی

وقتی پاسخ عوامل اقتصادی به سیاست دولت متأثر از گرایش‌های رفتاری بشود، آنگاه تجویز سیاستگذار نیز متحول خواهد شد. مشابه وقتی که دارویی روی بیماری خاص ممکن است پیامد متفاوتی داشته باشد، سیاست اقتصادی هم وقتی که عوامل رفتاری موثر باشند، منجر به نتایج متفاوتی خواهد شد.

در ادامه فصل سوم، سه موضوع فوق با جزئیات بیشتری مورد بحث واقع می‌شوند و نقاط گلوگاهی در اقتصاد بخش عمومی سنتی که از اقتصاد رفتاری اثرپذیری معنی داری دارند، معرفی می‌شوند. به عنوان مثال، سیاست‌های قیمتی (مانند مالیات و...) تحت تأثیر این موضوع قرار می‌گیرند که افراد چه قیمتی را «ادراک» می‌کنند.

- فصل چهارم

فصل چهارم که در واقع اولین فصل از بخش دوم با عنوان «اقتصاد رفتاری و اقتصاد بخش عمومی در عمل» است، به موضوع اطلاعات نامتقارن می‌پردازد. بسیاری از مباحث در اقتصاد بخش عمومی سنتی ریشه در اطلاعات نامتقارن دارد و از این رو بررسی تعامل اقتصاد رفتاری با مباحث اطلاعات نامتقارن در این فصل انجام شده است. به عنوان مواردی عملی، بیمه‌های مختلف در ایالات متحده مورد واکاوی قرار گرفته‌اند. در هر مورد، چارچوبی که در بخش اول طراحی شده است به کار گرفته شده است و هر مسئله از تشخیص، تعیین اهداف و تجویز سیاست مجدداً از منظری رفتاری تحلیل شده‌اند.

- فصل پنجم

این فصل مشابه با فصل چهارم است، با این تفاوت که به موضوع پیامدهای بیرونی و کالاهای عمومی می‌پردازد. اساساً در کتاب اطلاعات نامتقارن و پیامدهای بیرونی، دو منبع اصلی برای شکست‌های متنوع بازار دانسته شده‌اند و به همین جهت این دو منبع هر کدام فصول جداگانه‌ای به خود تخصیص داده و در آن‌ها مصادیقی از هر شکست بازار مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

- فصل ششم

فقر و نابرابری موضوع فصل ششم است. در این فصل ابتدا به بررسی وضعیت فقر مطلق و نسبی در ایالات متحده پرداخته شده و سپس به لزوم و اهمیت برخورد صحیح و دقیق با آن می‌پردازد. به خصوص وقتی جابجایی بین طبقات اجتماعی را بسیار پائین ارزیابی می‌کند. سپس با تأکید بر ترجیحات دیگر-لحاظ^۳ بیان می‌شود که اولاً اثرات فقر و نابرابری بر رفاه اجتماعی شدیدتر از آن چیزی است که در اقتصاد سستی فرض می‌شود و ثانیاً کمک‌های داوطلبانه بیشتر از آن چیزی که در اقتصاد سستی فرض می‌شود خواهد بود. بنابراین یک اثر دوگانه مشاهده می‌شود و در ادامه به بحث روی این دوگانگی پرداخته می‌شود. در ادامه به بده-بستانی که معمولاً در ادبیات اقتصاد بخش عمومی درباره بحث پرداخت‌های انتقالی بین عدالت و کارایی مطرح است، اشاره شده و جنبه‌های رفتاری که باعث تغییراتی در این بده-بستان می‌شوند بررسی شده‌اند. اقتصاد رفتاری فقر یکی از حوزه‌هایی است که سندیل مولایناتان (یکی از نویسندگان) در آن یک‌تازی می‌کند^۴ تا جائیکه می‌توان ادعا کرد پژوهشی در حوزه اقتصاد رفتاری فقر وجود ندارد که در آن اسمی از مولایناتان آورده نشده باشد و این باعث شده است که فصل ششم با بررسی برنامه‌های حمایتی متعددی که در آمریکا وجود دارد، فصل بسیار مفید و دقیقی باشد.

- فصل هفتم

مالیات‌بندی و درآمد عنوان فصل هفتم است. در این فصل به این مسئله پرداخته می‌شود که افراد ممکن است به علت ظرفیت محاسباتی محدود به برنامه‌های پیچیده مالیاتی، به صورت تخمینی و همراه با خطا پاسخ بدهند یا ممکن است رابطه رفتارشان با میزان مالیات را درست درک نکنند. این یعنی ادراک مالیات به اندازه نرخ و دیگر جنبه‌های استاندارد آن اهمیت دارد. علاوه بر آن مالیات‌ها ممکن است اثرات اجتماعی مثبت یا منفی هم داشته باشند. با توجه به اینکه نحوه پاسخ عوامل اقتصادی به مالیات متفاوت از آن است که در اقتصاد سستی فرض

³ -Other-regarding Preferences

^۴ - جایزه نوبل اقتصاد ۲۰۲۰ به واسطه کارهای ایشان در حوزه فقر به ایشان تعلق گرفت.

می‌شود، بنابراین تمامی بدنه ادبیات اقتصاد بخش عمومی استاندارد از این مسئله متأثر خواهد شد. چگونگی متأثر شدن مباحث کارایی مالیاتی، بار مالیاتی، تمکین و اجتناب مالیاتی در این فصل بحث می‌شود. در نهایت چگونگی طراحی مالیات در مالیات بر کالاهای و خدمات، مالیات بر نیروی کار و مالیات بر سود سرمایه با توجه به آنچه پیش از این در کتاب مطرح شده مورد بررسی قرار گرفته است.

- پیوست‌ها

در دو پیوست انتهایی کتاب سعی شده است چارچوبی برای توسعه مدل‌های رسمی در اقتصاد بخش عمومی ارائه شود. رهیافت نویسندگان استفاده از تابع مطلوبیت رفتاری است. اگرچه بعضی اساتید مدلسازی اقتصاد رفتاری با استفاده از تابع مطلوبیت چندان موافق نیستند، اما ایشان با تعریف دو تابع مجزا، جنبه‌های رفتاری را وارد تحلیل می‌کنند. تابع مطلوبیت لذت‌گرایانه^۵ که ناشی از «خود بلندمدت و برنامه‌ریز» است از یک طرف و تابع مطلوبیت متأثر از سوگیری‌های رفتاری که ناشی از «خود کوتاه‌مدت» است نیز از طرف دیگر دو رکن این رهیافت به مدلسازی اقتصاد رفتاری است. با اینحال، با توجه به عدم ارائه مثال در پیوست به نظر می‌رسد بحث ابتر مانده باشد و شاید با این وضع بهتر بود این پیوست‌ها اضافه نمی‌شدند.

۴. نتیجه‌گیری

محتوای کتاب به واسطه چارچوب جایگزین خوبی که به عنوان اقتصاد رفتاری بخش عمومی فراهم می‌کند بسیار ارزشمند است. سابقه نویسندگان و تأییداتی که کتاب از بزرگانی چون پروفیسور منکیو دریافت کرده و اینکه به عنوان منبع اصلی درس سیاستگذاری عمومی از منظر اقتصاد رفتاری در دانشگاه هاروارد معرفی شده است می‌تواند نشانی از ارزشمندی و اهمیت آن باشد. مثال‌های متعدد دنیای واقعی که نویسندگان آورده‌اند باعث ملموس شدن مباحث برای خواننده می‌شود، اما مشکل اینجاست که مثال‌ها مربوط به ایالات متحده بوده و به رغم توضیحاتی که بعضاً مترجم به صورت پاورقی آورده است، ممکن است خواننده ایرانی با آن‌ها ارتباط خوبی برقرار نکند. کیفیت ترجمه از نظر حفظ امانت و حفظ رنگ و بوی ترجمه بالاست، اما با توجه به نبودن حوزه اقتصاد رفتاری نویسنده توان انتخاب بهترین معادل برای

⁵ -Hedonic

واژگان جدید را نداشته و برای یک واژه ثابت انگلیسی در جاهای مختلف متن کتاب، معادل‌های متفاوتی استفاده شده‌اند، که امید است در ویرایش بعدی این مشکل برطرف شود. همچنین گاهی یک جمله بسیار طولانی انگلیسی به یک جمله بسیار طولانی فارسی برگردان شده است که این ممکن است منجر به این شود که مخاطب مجبور باشد چندبار جمله‌ای را بخواند تا آن را متوجه شود. بنابراین لازم به نظر می‌رسد در ویرایش بعدی، نوع ترجمه کمی آزادتر شده و انتقال مفهوم در اولویت قرار بگیرد. در کل با توجه به متن بسیار سنگین انگلیسی و نوپا بودن حوزه اقتصاد رفتاری در ایران و به خصوص در سالی که ترجمه صورت گرفته است می‌توان از بسیاری از نقدهایی که به ترجمه وارد است چشم‌پوشی کرد. لازمه فهم درست و کامل مباحث کتاب، چنانچه مترجم هم در مقدمه صراحتاً تأکید کرده است، تسلط به هر دو دانش اقتصاد بخش عمومی و اقتصاد رفتاری است. ضعف در هر کدام از دو دانش مذکور ممکن است منجر به کج‌فهمی مباحث کتاب شود.

کتاب‌نامه

کانگدان، ویلیام، کلینگ، جفری، مولایناتهان، سندهیل (۱۳۹۷). *سیاست‌گذاری و انتخاب اقتصاد بخش عمومی از دریچه اقتصاد رفتاری*، ترجمه: مصطفی نصرافهانی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.